

تاریخچه صهیونیسم در عصر پهلوی- ۱۵

وابستگی سعید نفیسی به کانون های صهیونیستی

به مورد وابستگی «سعید نفیسی» به کانون های صهیونیستی ، همین بسی که در خاطرات «مثیر عزری» نخستین سفیرزریم صهیونیستی در ایران ، تحت عنوان «یادنامه» ، وی از پایدارترین دوستان اسرائیل محسوب شده است .

عزری در بخش بیست و یکم از جلد اول کتاب «یادنامه» بس از شرح کامل دیدار «سعید نفیسی» به عنوان یکی از اولین ایرانیانی که از اسرائیل دیدن

کرد ، می نویسد:

«نفیسی از خانواده های سرشناس ایرانی بوده که به گفته ای ریشه یهودی داشته‌اند، برادرشک ویژه شاه بود ...درخواستوم را به دیدار از اسرائیل به آسانی و با خوشرویی پذیرفت...بازدید پربراز نفیسی از اسرائیل گوشه های گوناگونی را در بر گرفت...نفیسی در این سفر با رئیس جمهور اسرائیل نیز دیدار نمود...از اینکه به خاک پاک گام نهاده سرخوش بود و می گفت : ما به دنبال بزرگان جهان مانند نیاکان ملت یهوده، داود ، سلیمان ، مسیح و همه خویان آفرینش به این سرزمین پانهاده‌یم، نکته‌های پაკی در هر گوشه از این خاک بی تا به چشم می‌خورد.

شاید از همین روست هر چه به این سرزمین آمده، خواسته از بند تن برهد و از چارچوب‌های وابستگی آزاد گردد... در نوشته ای اسرائیل بر سرزمین تورات و خانه های یهود خواند ، ریشه پیروزی ها و پیشرفت های نوین مردم اسرائیل را جوشیده از همان چشمه نامیدی»^(۳۱)

«مثیر عزری» در بخشی دیگر از خاطراتش به مجموعه کتابی که برای تاریخ نگاری اسرائیل تهیه شده بود ، اشاره می کند و درباره مقدمه ای که سعید نفیسی برآنها نوشت ، می گوید:

«...در چارچوب این گام سازنده ، روی هم رفته ، دوازه کتاب از «دیوید کاتاریواس» با نام اسرائیل چاپ و پخش شد و از استاد «سعید نفیسی» درخواست کردم ، پیشگفتاری



براین نوشته بنگارند. زنده یاد نفیسی با آگاهی فزاینده ای در این پیشگفتار با یسادی ژرف از تاریخ و فرهنگ یهود و همبستگی‌های آنان با مردم ایران ...یادآور شد که بخش بزرگی از تاریخ شاهنشاهی ایران زمین در تورات ، کتاب کتاب های جهان گرد آمده ... نفیسی در این پیشگفتار درمورد بازگشت شگفت انگیز خاندان یهود پس از دو هزار سال به خانه شان سخن گفته ...^(۳۰)

عزری در قسمتی دیگر از خاطراتش درباره سعید نفیسی به علاقی شدید صهیونیستی اش اشاره دارد و می نویسد :

«...یکی از دلبستگی های نفیسی ، برگردان تورات به زبان شیرین فارسی شده بود... روزهایی که استاد سعید از اسرائیل بود و او را در دیدار ها و بازدیدها همراهی می کردم، کوشیدیم به یاری نامبرده ، انجمن دوستداران دانشگاه عبری را در ایران پایه ریزی کنیم ...در یکی از شب هایی که استاد در اورشلیم بود ، چکامه زیبایی سرود و آن را به من پیشکش کرد. در این سروده زیبا ، اسرائیل را بهاری شکوفان و بارور، زاینده و نیرومند دیده و در دیگر سو دیار خود را به زمستانی سرد و تاریک مانند کرده بود...»^(۳۱)

به یاد داشته باشیم که «سعید نفیسی» در ایامی از اسرائیل دیدن می کرد و آن را بهاری شکوفا و زاینده و نیرومند می‌شدد و از طرف دیگر کانون های صهیونیستی، اشغالگری اسرائیلیان به خاک و خون کشیده می‌شدند و از طرف دیگر کانون های صهیونیستی، کشور ایران را آماج حملات بنیان کن فرهنگی خود قرار داده بودند. شگفت آنکه امثال همین نفیسی با القاب استاد و دانشمند و ایرانیان سرود و آن را به من پیشکش کرد. در این سروده زیبا ، اسرائیل را بهاری شکوفان و بارور، زاینده و نیرومند دیده و در دیگر سو دیار خود را به زمستانی سرد و تاریک مانند کرده بود...»^(۳۱)

بنیان‌کن فرهنگی خود قرار داده بودند. شگفت آنکه امثال همین نفیسی با القاب استاد و دانشمند و ایران دوست ، سالیان سال افکار ماسونی و اندیشه‌های صهیونیستی خود را در ذهن و روح جوانان و متفکران ایرانی تزریق کردند تا ازایران‌شان ، آسوده تر بتوانند بر این مملکت حکمرانی کنند و ذخائر و حصر و نسلس را به غارت ببرند.

پی‌نوشت‌ها در دفتر روزنامه موجود است.

پاورقی

تعطیلی روزنامه سلام و محاکمه موسوی خوئینی‌ها برای جناح موسوم به چپ سنگین تمام شد و تعدادی از جوانان چپ کرده و استعفا شده مانند اکبر گنجی تمام قامت به دفاع از این روزنامه پرداختند. اکبر گنجی (از عناصر استحال‌ه شده جناح موسوم به چپ) در کتاب مشهور عالیجناب سرخوش و عالیجنابان خاکستری خود ضمن دفاع از عبدالکریم سرروش، محسن کدیور، عبدالله لوری و حتی منتظری به این موضوع اشاره کرده و بدون درنظر گرفتن این مطلب که مدیرمسئول روزنامه سلام یک فرد روحانی و طبیق قانون بایستی جرایم آن در دادگاه ویژه روحانیت مورد بررسی قرار

گیرد، به زیر سؤال بردن دادگاه ویژه روحانیت و جریان محاکمه خوئینی‌ها اقدام می‌کند: «آقای موسوی خوئینی‌ها به دلیل چاپ نامه سعید امامی توسط دادگاه ویژه محاکمه شد. روزنامه سلام تعطیل و وی به پنج سال محرومیت از فعالیت‌های مطبوعاتی محکوم گردید. فارغ از مشکل غیرقانونی بودن دادگاه ویژه، مطابق اصل ۱۶۸ قانون اساسی آن دادگاه صلاحیت رسیدگی به جرایم مطبوعاتی را ندارد. قانون مطبوعات فقط در دو مورد امکان لغو پروانه یک نشریه را فراهم کرده است. چاپ نامه سعید امامی مصداق هیچ یک از آن دو مورد نیست»^{۱۲۷}.

هر چند انتشار نامه محرمانه وزارت اطلاعات موجب توقیف و تعطیلی روزنامه سلام گشت، اما این روزنامه روندی را در طول نه سال فعالیت خود پیش گرفت که به جای حمایت از آرمان‌های حضرت امام(ره) ـ که از ادعاهای آنان بود ـ به ارکان و نهادهای نظام جمهوری اسلامی حمله می کرد و در جهت و همسو با دشمنان امام(ره) و مردم گام برمی‌داشت.

این روزنامه در سال ۱۳۷۰ بسیار کوشید تا روند انتخابات مجلس چهارم را نامالام جلوه دهد. در این راستا در تاریخ ۲۶ اسفند ۱۳۷۰ اقدام به درج مصاحبه مهندس بازرگان با شبکه بی‌بی‌سی در مورد انتخابات چهارم و القای ناامنی در انتخابات کرد.^{۱۲۸} همچنین در فروردین سال بعد این تیتیر را برای صفحه نخست خود برگزید: «در صورت تداوم روند ناسالام انتخاباتی توسط شورای نگهبان، مجمع روحانویون مبارز تصمیم نهایی را اتخاذ می‌کند»^{۱۲۹}.

روزنامه سلام که تریبون مجمع روحانویون مبارز بود از قول مهدی کروبی (دبیرکل وقت مجمع روحانویون مبارز) در گردهمایی

جمعی از نمایندگان مجلس و شنواری مرکزی مجمع روحانویون مبارز نوشت: «اگر نیروهای مخلص کنار رفتند، باید در انقلاب و مسیر آن شک کرد، ریزر احساس می‌شود که انقلاب محتوایش را از دست خواهد داد»^{۱۳۰}.

سلام همچنین به نقل از صادق خلخالی که‌ه از جمله رد صلاحیت‌شدگان مجلس خبرگان رهبری بود با تمس ساختن شورای نگهبان به تسویه حساب شخصی پرداخت: «در رأی دانشجویان مسلم‌ن پیرو برخ امام، آقای ابراهیم سفرازده و بهژادیان و هدایت آقایی قرار دارند که حذف شده‌اند، راستی آیا می‌خواهیم مملکت را خفه کنیم، برای خاطر این که در آینده سازش با آمریکا و غرب



بی‌بی‌سی: در اسلامی بودن ائتلاف خط امام شکی نیست!

✽ سلام که رفته رفته دگردیسی و تحولات مجمع و مسوولان خود را انعکاس می‌داد، در اقدامی قابل تأمل به انتشار بیانیه ائتلاف خط امام پرداخت که در حقیقت آن را می توان مانیفست جریان موسوم به چپ در آغاز دهه هفتاد به حساب آورد: «آنان که معتقدند مشروعیت نظام از آسمان است، طبعاً برای مردم هیچ محلی از اعراب در تصمیم‌گیری قائل نیستند. آنان تنها برای مردم نقش مشورتی قائل هستند. آن هم نه از باب وجوب و ضرورت، بلکه از باب مصلحت ا در باب توهم تهاجم فرهنگی هم باید گفت : ا در هیچ عصر و زمانی ملتها را از تبادل فرهنگی میان یکدیگر گریزی نبوده است.

و آفریقای جنوبی در سرلوحه کارها قرار گیرد که باید نفس‌کش‌ها با «د.ت» خفه شوند و جَو مناسب برای ارتباط آماده شود؟»^{۱۳۱}

موسوی خوئینی‌ها نیز به عنوان مدیرمسئول سلام در حالی

که در گذشته از دشمنان سرخست تحزب بود و معتقد بود؛ «اگر

مقصود از تحزب و احزاب و گروه‌های سیاسی آن چیزهایی است

که الان در دنیا رایج است و ما می‌بینیم، اسلام آن حالت را ندارد

و اساساً خیلی تحزب‌بردار نیست. جمعیت اسلامی و یک ملت

مسلم‌ن وضعیت‌ن وضع تحزب برادر نیست»^{۱۳۲}. با چرخشی فاحش

در روزنامه‌اش چنین نوشت :

«در ایران، نظام پارلمانی فاقد جزء مکمل خود یعنی نظام حزبی

است»^{۱۳۳}.

در روزنامه‌اش چنین نوشت :

«در ایران، نظام پارلمانی فاقد جزء مکمل خود یعنی نظام حزبی

است»^{۱۳۴}.

در روزنامه‌اش چنین نوشت :

«در ایران، نظام پارلمانی فاقد جزء مکمل خود یعنی نظام حزبی

است»^{۱۳۵}.

در روزنامه‌اش چنین نوشت :

«در ایران، نظام پارلمانی فاقد جزء مکمل خود یعنی نظام حزبی

است»^{۱۳۶}.

در روزنامه‌اش چنین نوشت :

«در ایران، نظام پارلمانی فاقد جزء مکمل خود یعنی نظام حزبی

است»^{۱۳۷}.

در روزنامه‌اش چنین نوشت :

«در ایران، نظام پارلمانی فاقد جزء مکمل خود یعنی نظام حزبی

است»^{۱۳۸}.

در روزنامه‌اش چنین نوشت :

«در ایران، نظام پارلمانی فاقد جزء مکمل خود یعنی نظام حزبی

است»^{۱۳۹}.

در روزنامه‌اش چنین نوشت :

«در ایران، نظام پارلمانی فاقد جزء مکمل خود یعنی نظام حزبی

است»^{۱۴۰}.

در روزنامه‌اش چنین نوشت :

«در ایران، نظام پارلمانی فاقد جزء مکمل خود یعنی نظام حزبی

است»^{۱۴۱}.

در روزنامه‌اش چنین نوشت :

«در ایران، نظام پارلمانی فاقد جزء مکمل خود یعنی نظام حزبی

است»^{۱۴۲}.

در روزنامه‌اش چنین نوشت :

«در ایران، نظام پارلمانی فاقد جزء مکمل خود یعنی نظام حزبی

است»^{۱۴۳}.

در روزنامه‌اش چنین نوشت :

«در ایران، نظام پارلمانی فاقد جزء مکمل خود یعنی نظام حزبی

است»^{۱۴۴}.

در روزنامه‌اش چنین نوشت :

«در ایران، نظام پارلمانی فاقد جزء مکمل خود یعنی نظام حزبی

است»^{۱۴۵}.

در روزنامه‌اش چنین نوشت :

«در ایران، نظام پارلمانی فاقد جزء مکمل خود یعنی نظام حزبی

است»^{۱۴۶}.

در روزنامه‌اش چنین نوشت :

«در ایران، نظام پارلمانی فاقد جزء مکمل خود یعنی نظام حزبی

است»^{۱۴۷}.

در روزنامه‌اش چنین نوشت :

«در ایران، نظام پارلمانی فاقد جزء مکمل خود یعنی نظام حزبی

است»^{۱۴۸}.

در روزنامه‌اش چنین نوشت :

«در ایران، نظام پارلمانی فاقد جزء مکمل خود یعنی نظام حزبی

است»^{۱۴۹}.

در روزنامه‌اش چنین نوشت :

«در ایران، نظام پارلمانی فاقد جزء مکمل خود یعنی نظام حزبی

است»^{۱۵۰}.

در روزنامه‌اش چنین نوشت :

«در ایران، نظام پارلمانی فاقد جزء مکمل خود یعنی نظام حزبی

است»^{۱۵۱}.

در روزنامه‌اش چنین نوشت :

«در ایران، نظام پارلمانی فاقد جزء مکمل خود یعنی نظام حزبی

است»^{۱۵۲}.

در روزنامه‌اش چنین نوشت :

«در ایران، نظام پارلمانی فاقد جزء مکمل خود یعنی نظام حزبی

است»^{۱۵۳}.

در روزنامه‌اش چنین نوشت :

«در ایران، نظام پارلمانی فاقد جزء مکمل خود یعنی نظام حزبی

است»^{۱۵۴}.

در روزنامه‌اش چنین نوشت :

«در ایران، نظام پارلمانی فاقد جزء مکمل خود یعنی نظام حزبی

است»^{۱۵۵}.

در روزنامه‌اش چنین نوشت :

«در ایران، نظام پارلمانی فاقد جزء مکمل خود یعنی نظام حزبی

است»^{۱۵۶}.

در روزنامه‌اش چنین نوشت :

«در ایران، نظام پارلمانی فاقد جزء مکمل خود یعنی نظام حزبی

است»^{۱۵۷}.

در روزنامه‌اش چنین نوشت :

«در ایران، نظام پارلمانی فاقد جزء مکمل خود یعنی نظام حزبی

است»^{۱۵۸}.

در روزنامه‌اش چنین نوشت :

«در ایران، نظام پارلمانی فاقد جزء مکمل خود یعنی نظام حزبی

است»^{۱۵۹}.

در روزنامه‌اش چنین نوشت :

«در ایران، نظام پارلمانی فاقد جزء مکمل خود یعنی نظام حزبی

است»^{۱۶۰}.

در روزنامه‌اش چنین نوشت :

«در ایران، نظام پارلمانی فاقد جزء مکمل خود یعنی نظام حزبی

است»^{۱۶۱}.

در روزنامه‌اش چنین نوشت :

«در ایران، نظام پارلمانی فاقد جزء مکمل خود یعنی نظام حزبی

است»^{۱۶۲}.

در روزنامه‌اش چنین نوشت :

«در ایران، نظام پارلمانی فاقد جزء مکمل خود یعنی نظام حزبی

است»^{۱۶۳}.

در روزنامه‌اش چنین نوشت :

«در ایران، نظام پارلمانی فاقد جزء مکمل خود یعنی نظام حزبی

است»^{۱۶۴}.

در روزنامه‌اش چنین نوشت :

«در ایران، نظام پارلمانی فاقد جزء مکمل خود یعنی نظام حزبی

است»^{۱۶۵}.

در روزنامه‌اش چنین نوشت :

«در ایران، نظام پارلمانی فاقد جزء مکمل خود یعنی نظام حزبی

است»^{۱۶۶}.

در روزنامه‌اش چنین نوشت :

«در ایران، نظام پارلمانی فاقد جزء مکمل خود یعنی نظام حزبی

است»^{۱۶۷}.

در روزنامه‌اش چنین نوشت :

«در ایران، نظام پارلمانی فاقد جزء مکمل خود یعنی نظام حزبی

است»^{۱۶۸}.

در روزنامه‌اش چنین نوشت :

«در ایران، نظام پارلمانی فاقد جزء مکمل خود یعنی نظام حزبی

است»^{۱۶۹}.

در روزنامه‌اش چنین نوشت :

«در ایران، نظام پارلمانی فاقد جزء مکمل خود یعنی نظام حزبی

است»^{۱۷۰}.

در روزنامه‌اش چنین نوشت :

«در ایران، نظام پارلمانی فاقد جزء مکمل خود یعنی نظام حزبی

است»^{۱۷۱}.

در روزنامه‌اش چنین نوشت :

«در ایران، نظام پارلمانی فاقد جزء مکمل خود یعنی نظام حزبی

است»^{۱۷۲}.

در روزنامه‌اش چنین نوشت :

«در ایران، نظام پارلمانی فاقد جزء مکمل خود یعنی نظام حزبی

است»^{۱۷۳}.

در روزنامه‌اش چنین نوشت :

«در ایران، نظام پارلمانی فاقد جزء مکمل خود یعنی نظام حزبی

است»^{۱۷۴}.

در روزنامه‌اش چنین نوشت :

«در ایران، نظام پارلمانی فاقد جزء مکمل خود یعنی نظام حزبی

است»^{۱۷۵}.

در روزنامه‌اش چنین نوشت :

«در ایران، نظام پارلمانی فاقد جزء مکمل خود یعنی نظام حزبی

است»^{۱۷۶}.

در روزنامه‌اش چنین نوشت :

«در ایران، نظام پارلمانی فاقد جزء مکمل خود یعنی نظام حزبی

است»^{۱۷۷}.

در روزنامه‌اش چنین نوشت :

«در ایران، نظام پارلمانی فاقد جزء مکمل خود یعنی نظام حزبی

است»^{۱۷۸}.

در روزنامه‌اش چنین نوشت :

«در ایران، نظام پارلمانی فاقد جزء مکمل خود یعنی نظام حزبی

است»^{۱۷۹}.

در روزنامه‌اش چنین نوشت :

«در ایران، نظام پارلمانی فاقد جزء مکمل خود یعنی نظام حزبی

است»^{۱۸۰}.

در روزنامه‌اش چنین نوشت :

«در ایران، نظام پارلمانی فاقد جزء مکمل خود یعنی نظام حزبی

است»^{۱۸۱}.

در روزنامه‌اش چنین نوشت :

«در ایران، نظام پارلمانی فاقد جزء مکمل خود یعنی نظام حزبی

است»^{۱۸۲}.

در روزنامه‌اش چنین نوشت :

«در ایران، نظام پارلمانی فاقد جزء مکمل خود یعنی نظام حزبی

است»^{۱۸۳}.

در روزنامه‌اش چنین نوشت :

«در ایران، نظام پارلمانی فاقد جزء مکمل خود یعنی نظام حزبی

است»^{۱۸۴}.

در روزنامه‌اش چنین نوشت :

«در ایران، نظام پارلمانی فاقد جزء مکمل خود یعنی نظام حزبی

است»^{۱۸۵}.

در روزنامه‌اش چنین نوشت :

«در ایران، نظام پارلمانی فاقد جزء مکمل خود یعنی نظام حزبی

است»^{۱۸۶}.

در روزنامه‌اش چنین نوشت :

«در ایران، نظام پارلمانی فاقد جزء مکمل خود یعنی نظام حزبی

است»^{۱۸۷}.

در روزنامه‌اش چنین نوشت :

«در ایران، نظام پارلمانی فاقد جزء مکمل خود یعنی نظام حزبی

است»^{۱۸۸}.

در روزنامه‌اش چنین نوشت :

«در ایران، نظام پارلمانی فاقد جزء مکمل خود یعنی نظام حزبی

است»^{۱۸۹}.

در روزنامه‌اش چنین نوشت :

«در ایران، نظام پارلمانی فاقد جزء مکمل خود یعنی نظام حزبی

است»